یادداشت

واژگونی مفاهیم، وارونگی روایت‌ها

ادامه از صفحه اول

هیچ منبع معتبر جهانی، زباله‌گردی را معیار توسعه نمی‌داند. شاخص‌های واقعی، آموزش، سلامت، امنیت شغلی و عدالت اجتماعی‌اند؛ نه حجم زباله یا تعداد زباله‌گردها.

اما خطر اصلی، نه در ناآگاهی گوینده، بلکه در تلاش آگاهانه برای عادی‌سازی فقر و بی‌حسی عمومی در برابر آسیب‌های اجتماعی است. این نوع گفتار، بخشی از گفتمان رسمی است که فقر را نه بحران، بلکه پدیده‌ای طبیعی، اجتناب‌ناپذیر یا حتی مطلوب جلوه می‌دهد. مطابق تحلیل فوکو، قدرت از طریق زبان اعمال می‌شود؛ آنچه گفته و ناگفته می‌ماند، ساختار سلطه را شکل می‌دهد. استوارت هال نیز نشان می‌دهد که رسانه‌ها و نهادها با انتخاب واژگان و تصاویر خاص، معناهایی خاص را جا می‌اندازند و تثبیت می‌کنند.

در این چارچوب، برخی مسئولان و راویان رسمی، فقر را با قناعت، زهد، توکل، ساده‌زیستی یا حتی افتخار به بستن لُنگ یمنی پیوند می‌زنند. گاه نیز آن را نتیجه تنبلی و بی‌تدبیری فردی می‌دانند. این روایت فردگرایانه، مسئولیت را از ساختارها به دوش فقرا می‌اندازد؛ درحالی‌که فقر، محصول سیاست‌های ناکارآمد و ساختارهای نابرابر است. برای موجه‌سازی این روایت، گفتمان رسمی به آمارهای مبهم و مشاهدات وارونه متوسل می‌شود: مصرف بالا، پلاستیک‌های بزرگ خرید میوه در شمال شهر، یا زباله‌های زیاد، به‌عنوان نشانه‌های رفاه القا می‌شوند. درحالی‌که اینها بیشتر نشانه اسراف، نابرابری و نبود سیاست‌های پایدارند.

ابزار دیگر، به انزوا کشاندن گفتمان‌های جایگزین است. نقدهای علمی مستند، با برچسب‌هایی مانند سیاه‌نمایی، ضد انقلاب یا بی‌انصافی حذف یا بی‌اعتبار می‌شوند. این وارونه‌سازی، مطالبه‌گری اجتماعی را تضعیف کرده، فقر و نابرابری را عادی جلوه می‌دهد، و شکاف میان تجربه زیسته مردم و روایت رسمی را عمیق‌تر می‌کند. نتیجه آن امکان‌ناپذیری اصلاحات از درون ساختار نظام است.

طبق گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس، نرخ فقر از ۱۳۹۸ تا ۱۴۰۳ حدود ۳۰ درصد بوده؛ یعنی ۲۵ تا ۲۶ میلیون نفر زیر خط فقر. بانک جهانی نیز از تورم صعودی و کاهش رشد اقتصادی در سال ۱۴۰۴ خبر داده؛ برآوردها نشان می‌دهد بیش از ۳۵ درصد جمعیت ایران زیر خط فقر قرار دارند.

نمونه بارز وارونه‌سازی، تکرار شعار «رسیدن به قله» در سخنان مرحوم رئیسی است؛ درحالی‌که کشور با تورم ۴۰درصدی، رشد اقتصادی ناچیز و فقر فزاینده دست‌وپنجه نرم می‌کند. تأکید بر متغیرهای بی‌ربط با رفاه، بخشی از همین بازی زبانی است.

در نهایت، واژگون‌سازی مفاهیم در گفتمان رسمی، راهبردی برای بازتولید مشروعیت، کنترل افکار عمومی و مدیریت بحران‌هاست. با مفصل‌بندی‌های ایدئولوژیک، مفاهیم بنیادین مانند عدالت، آزادی، فقر و توسعه از معنای عرفی و جهانی‌شان تهی شده و در چارچوبی خاص بازتعریف می‌شوند.

در برابر این وارونه‌سازی، نهادهای آموزشی و مدنی رسالتی بزرگ بر عهده دارند. سکوت یا انفعال آنان، به تثبیت روایت رسمی و تداوم سیاست‌های نابرابر دامن می‌زند. بازخوانی مفاهیم عدالت، توسعه، کرامت انسانی و فقر، باید در دستور کار آنان قرار گیرد. تولید دانش انتقادی، استناد به داده‌های واقعی و روایت‌های زیسته، تنها راه مقابله با بازتعریف‌های ایدئولوژیک و مدیریت زبانی بحران‌هاست. انفعال یا سکوت نهادهای علمی و مدنی موجب تثبیت روایت رسمی و تداوم ساختار معیوب و سیاست‌های ناکارآمد خواهد شد.

آگهی تغییر آدرس واحد تولیدی شرکت بازرگانی جاده ابریشم پرشیا به شماره ثبت ۴۰۸۶ و شناسه ملی۱۰۷۰۰۱۲۵۹۹۸

بدینوسیله به اطلاع می رساند آدرس واحد تولیدی شرکت بازرگانی جاده ابریشم پرشیا از استان البرز، شهرستان نظرآباد، شهرک صنعتی سپهر، بلوار کارآفرینان، خیابان مرداد شرقی، قطعه ۹۰۵۵،پلاک ۲۰، طبقه همکف ، به آدرس: استان البرز، شهرستان نظرآباد، شهرک صنعتی سپهر، بلوار کارگر، بن بست پروفسور هشترودی شرقی، پلاک ۲۰، طبقه اول انتقال یافت.

مدیرعامل

آگهی فقدان مدرک تحصیلی

مدرک تحصیلی **اینجانب علیرضا جوهرچی** فرزند نصرت الله به کد ملی ۰۰۷۱۸۰۹۰۶۶ صادره از تهران در مقطع کارشناسی رشته مدیریت صنعتی صادره از دانشگاه آزاد اسلامی واحد یادگار امام خمینی (ره) با شماره ۱۲۸۵۱۳۹۰۲۳۶۴ مفقود گردیده و فاقد اعتبار می باشد. از یابنده تقاضا میشود اصل مدرک را به صندوق پستی ۱۸۱۵۵/۴۴ دانشگاه آزاد اسلامی واحد یادگار امام خمینی (ره) ارسال نماید.

دانشنامه فارغ التحصیلی **اینجانب امیر آهنگربهان** فرزند ابراهیم به شماره شناسنامه ۹۷۶۶ و شماره ملی ۰۰۶۶۵۲۰۶۱۴ صادره از تهران در مقطع کاردانی رشته دامپزشکی صادره از واحد دانشگاهی آزاد اسلامی گرمسار به شماره ۱۴۸۲۱۸۹۰۰۰۶۷ مورخ ۱۳۸۲/۱۱/۳۰ مفقود گردیده است و فاقد اعتبار می باشد. از یابنده تقاضا می شود دانشنامه را به دانشگاه آزاد اسلامی واحد گرمسار به نشانی گرمسار میدان دانشگاه خیابان دانشجو دانشگاه آزاد اسلامی واحد گرمسار ارسال نماید.

انجمن اسلامی مهندسین
تاسیس ۱۳۳۶

دکتر مهدی نوری افشار

بخش-پنجم

با قرآن تا رستاخیز

گذر از مرگ به زندگی و کیفیت معاد جسمانی

چهارشنبه ۲۱ آبانماه ۱۴۰۴ ساعت ۱۷:۳۰ الی ۱۹:۳۰

نشانی :

ضلع جنوبی بلوار میرداماد نرسیده به میدان مادر شماره ۱۲۶ طبقه ۴

https://www.skyroom.online/ch/iaie/general-speech
https://www.instagram.com/iaiengineers

جعفر قنادباشی در گفت‌وگو با «شرق» از دیدار جولانی با ترامپ می‌گوید

گره‌های کور در مناسبات دمشق و واشنگتن

مهسا مژدهی: احمد الشرع، رئیس دولت موقت سوریه، نخستین مقام ارشد سوری است که پایش به کاخ سفید باز شده است. روابط سوریه و ایالات متحده از دهه ۴۰ میلادی تا پایان کار بشار اسد، همواره تیره و تحت تأثیر روابط با دیگران و منافع آمریکا در خاورمیانه بوده است. سوریه، کشوری که روزگاری بندر طرطوس آن میزبان ناوهای شوروی بود، امروز همچنان درگیر تحریم‌ها، سرقت نفت و اشغال خاک خود و رؤیای بازسازی است. قانون سزار نفس اقتصاد را گرفته است و سیاست‌مداران امیدوارند با لغو این تحریم‌ها سوریه دوران طلایی خود را آغاز کند. با این‌حال برخی از کارشناسان دیدار جولانی با دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا را نمادین می‌خوانند و آن را بی‌حاصل توصیف می‌کنند. دیدارهای نمادین، بیش از آنکه نوید تغییر باشد، یادآور واقعیتی تلخ است: دشمنی دمشق و واشنگتن ریشه در تاریخی دارد که هنوز ورق نخورده است. در «شرق» با جعفر قنادباشی، کارشناس مسائل خاورمیانه، در مورد تاریخچه روابط دمشق و واشنگتن و سفر احمد الشرع به ایالات متحده به گفت‌وگو نشسته‌ایم.

روابط میان سوریه و ایالات متحده طی دهه‌ها همواره پیچیده بوده و روابط دو کشور به ندرت روز خوشی به خود دیده است. با این حال احمد الشرع خود را نماینده‌ای می‌داند که می‌تواند دمشق را از پیچ‌های فعلی با اتکا بر روابط خوب با غرب عبور دهد. اما دلیل اختلافاتی که باعث شد سوریه و آمریکا همواره با یکدیگر زاویه داشته باشند، چیست؟

برای اینکه بتوانیم در مورد اختلافات میان سوریه و ایالات متحده صحبت کنیم، نیاز داریم به چند موضوع مختلف بپردازیم. سوریه یکی از کشورهای خاورمیانه است که همواره ارتباط نزدیکی با شرق داشته و به نوعی متحد با روسیه بوده است. در دوران اتحاد جماهیر، حزب بعث سوریه وارد همکاری‌های گسترده‌ای با شوروی، به‌ویژه در عرصه نظامی شد. به طوری که بندر طرطوس، یکی از بنادر مهم سوریه در دریای مدیترانه، به‌نوعی در اختیار شوروی قرار داشت که پس از رفتن بشار اسد، می‌توان گفت این حضور تقریبا پایان پیدا کرد.

از این نظر، سوریه که در زمره کشورهای متحد شوروی سابق قرار داشت و گرایش زیادی به روسیه داشت، طبیعتا در حوزه متحدان آمریکا قرار نمی‌گرفت و هیچ‌گاه طی دوران بعد از استعمار توسط فرانسه، همکاری‌های گسترده‌ای با آمریکا نداشت.

مسئله بعدی مربوط به همکاری سوریه با جریان مقاومت است. همان‌طورکه می‌دانیم، اسرائیل یکی از اصلی‌ترین متحدان منطقه‌ای آمریکا در خاورمیانه است و گروه‌های مقاومت فلسطینی و دیگر نیروهای ضداسرائیلی در منطقه، همواره از خاک سوریه به عنوان محل رفت‌وآمد و گفت‌وگو استفاده می‌کردند. خود سوریه نیز در جنگ سال ۱۹۶۷ میلادی (۱۳۴۶ شمسی) بخشی از خاک خود را از دست داد؛ منطقه جولان که بسیار استراتژیک است، از آن زمان در اشغال اسرائیل قرار دارد. اسرائیل، متحد غربی‌ها، این منطقه را به اشغال خود درآورد و بعدها پارلمان اسرائیل (کنست) آن را در خاک خود ادغام کرد.

پس از جنگ ۱۹۶۷ و برقراری آتش‌بس، روابط میان سوریه و اسرائیل همواره در وضعیت «نه جنگ، نه صلح» باقی ماند. از این نظر، چون آمریکایی‌ها مدافع اسرائیل بودند، روابط میان سوریه و آمریکا هم نزدیک نشد. سوریه، اسرائیل را اشغالگر می‌دانست و همواره بر بازپس‌گیری خاک اشغالی خود تاکید داشت.

خط و مشی آمریکا در خاورمیانه دو محور دارد: حفظ امنیت اسرائیل و حفظ خطوط انتقال نفت و گاز از منطقه به جهان خارج. در اجرای این سیاست‌ها به طور طبیعی سوریه را در مقابله با منافع آمریکا قرار می‌داد. از یک سو، سوریه محل رفت‌وآمد و حمایت از گروه‌های مقاومت بود و از سوی دیگر، حاضر به مذاکره یا سازش با اسرائیل نشد. پس از آنکه کشورهایی چون مصر و اردن وارد روند صلح با اسرائیل شدند، سوریه همچنان بر مواضع خود باقی ماند و روابطش با اسرائیل عادی نشد. از این رو نیز با سیاست‌های آمریکا که خواستار عادی‌سازی روابط اعراب و اسرائیل بود، در تضاد قرار گرفت.

نزدیکی سوریه با ایران چطور بر روابط آمریکا و سوریه اثر داشت؟

همکاری سوریه با جمهوری اسلامی ایران و حزب‌الله لبنان نیز از دیگر دلایل مخالفت آمریکا با دمشق بود. سوریه حلقه‌ای مهم در محور مقاومت به شمار می‌رفت و نقش مؤثری در حمایت از حزب‌الله لبنان در برابر اسرائیل و در اجرای سیاست‌های ایران در منطقه داشت. از این رو، اختلاف میان آمریکا و اسرائیل با سوریه تشدید شد.

سوری‌ها چه رویکردی در قبال ایالات متحده دارند؟ آیا آنها هم از نظر تاریخی با ایالات‌متحده دچار تضادند؟

مردم سوریه با آمریکایی‌ها روابط مطلوبی ندارند. یکی از دلایل آن به مسئله داعش مربوط می‌شود. پس از ظهور داعش در شمال عراق و سوریه، بسیاری معتقد بودند که آمریکا و متحدانش به‌نوعی در شکل‌گیری و تجهیز این گروه نقش داشتند. سوریه با این سیاست‌ها به‌شدت مخالف بود، زیرا داعش یکی از خطرناک‌ترین و خشن‌ترین گروه‌های تروریستی بود که به گفته ترامپ، دموکرات‌ها آن را ایجاد کردند. این گروه بخش‌های وسیعی از خاک سوریه را در اشغال خود گرفت و کشور را با تهدید جدی مواجه کرد.

پس از آن، آمریکا به بهانه مبارزه با تروریسم، حضور نظامی در خاک سوریه پیدا کرد و در شمال شرق این کشور پایگاه‌های نظامی ایجاد کرد. این حضور نظامی همچنان ادامه دارد و یکی از دلایل اصلی مخالفت سوریه با آمریکاست.

مسئله بعدی، موضوع سرقت نفت سوریه است. سوریه منابع نفتی خوبی در شمال کشور، در نزدیکی مرزهای ترکیه دارد. در آن مناطق نیز مشاهده می‌شود که آمریکایی‌ها همچنان بدون اجازه دولت سوریه، به استخراج و انتقال نفت ادامه می‌دهند و نفت سوریه را سرقت می‌کنند.

این موارد دلایل مخالفت سوریه با آمریکاست. در واقع، اگر قرار باشد این مخالفت‌ها کاهش یابد و درهای اقتصادی سوریه به روی جهان باز شود، باید دید آیا در هر دو طرف تمایلی در این زمینه وجود دارد یا خیر.

سوری‌ها توقع دارند ترامپ و دولت آمریکا با لغو قانون سزار به بازشدن درهای سوریه به روی جهان کمک کند. ترامپ به‌ظاهر این قانون را متوقف کرده، اما در کنگره مخالفت‌هایی وجود دارد. آیا می‌توان انتظار داشت که پس از دهه‌ها اختلاف قوانین سزار لغو شود و با برداشته‌شدن تحریم‌ها اوضاع سوریه بهبود پیدا کند؟

با توجه به تاریخچه روابط دو کشور و مخالفانی که در هر دو طرف وجود دارد، بسیار بعید به نظر می‌رسد که این دشمنی دیرینه به دوستی تبدیل شود.

خود احمد الشرع یا جولانی یا طرفداران نزدیک به او گرایش‌های ضداسرائیلی و ضداستعماری دارند؛ گرایش‌هایی که هرچند هنوز به طور علنی مطرح نشده‌اند، اما برای آمریکایی‌ها روشن است. به همین دلیل، ایالات متحده نمی‌تواند به رهبری که دارای گرایش‌های اسلامی و ضداسرائیلی است اعتماد کند. از این رو، بعید است حتی شخص ترامپ هم در عمل مرزهای روابط را باز کند و تحریم‌ها را به کلی بردارد. یکی از موانع جدی در مسیر روابط دو کشور، اسرائیلی‌ها هستند. اسرائیل به طور حتم به آمریکایی‌ها توصیه خواهد کرد که روابط واشنگتن و دمشق به‌گونه‌ای پیش برود که سوریه هیچ‌گاه به کشوری قدرتمند تبدیل نشود. اسرائیل نگران است که سوریه بتواند اقتصادی قوی و باثبات ایجاد کند، زیرا جامعه سوریه به‌طور تاریخی جامعه‌ای ضداستعماری است.

از سوی دیگر، در کنگره آمریکا نیز لابی‌های قدرتمند یهودی با گرایش‌های صهیونیستی حضور دارند که مخالف برقراری روابط دوستانه با سوریه هستند. این گروه‌ها نمی‌خواهند درهای سوریه برای فعالیت‌های اقتصادی جهانی باز شود، زیرا ترکیب اجتماعی و سیاسی سوریه ماهیتی ضداستعمار و ضداسرائیلی دارد.

در صورتی که این اتفاق نیفتد و تحریم‌های سزار لغو نشوند، این سؤال مطرح است که سوریه چه راهی برای خروج از بحران اقتصادی فعلی دارد؟ در حال حاضر اوضاع اجتماعی و اقتصادی فاصله فراوانی با دوران بشار اسد ندارد، برق به طور مرتب قطع می‌شود و حقوق‌ها بسیار پایین است. حال سؤال این است که بدون رفع تحریم‌ها، این مشکلات چگونه قابل حل است؟

ما باید بدانیم که با برداشته‌شدن تحریم‌ها چه اتفاقی می‌افتد؟ آیا سرمایه‌گذاران غربی راهی سوریه می‌شوند؟ پاسخ احتمالا منفی است. در کشورهایی که ریسک سرمایه‌گذاری بالاست، مانند سوریه کنونی که نه ثبات سیاسی دارد و نه نظامی دموکراتیک، احتمال درگیری هم بالاست. بنابراین، سرمایه‌گذاری در چنین شرایطی انجام نخواهد شد.

از سوی دیگر، آمریکا نیز در حال حاضر با مشکلات اقتصادی متعددی روبه‌روست. سیاست‌های دولت ترامپ، مانند افزایش تعرفه‌ها و اخراج مهاجران، برای مقابله با بحران اقتصادی داخلی طراحی شده‌اند. بنابراین، نه آمریکا و نه دیگر کشورهای غربی در جایگاهی نیستند که بتوانند کمک اقتصادی قابل توجهی به سوریه ارائه کنند. هرکس هم ادعای چنین توانی را دارد، باید آن را در عمل ثابت کند، زیرا تاکنون هیچ کمک واقعی در این زمینه انجام نشده است.

با این حال، سوریه می‌تواند راه‌های محدودی برای بهبود وضعیت خود در پیش بگیرد. یکی از این راه‌ها این است که دست‌کم آمریکا هزینه نفتی را که از خاک سوریه استخراج می‌کند، به دولت دمشق بپردازد. اگر فقط همین اتفاق بیفتد، می‌تواند بخشی از مشکلات اقتصادی کشور را کاهش دهد.

سوریه منابع دیگری برای فروش ندارد، اما سواحل مناسبی دارد که در گذشته به صورت اجاره‌ای در اختیار برخی کشورها مانند روسیه قرار می‌گرفت، هرچند این قراردادها هم پایان یافته‌اند. بنابراین، دمشق ناگزیر است برای خروج از بحران، بر توانمندی‌های داخلی خود تکیه کند.

پیش از بسته‌شدن سد فرات توسط ترکیه، آب کافی به سوریه می‌رسید و این کشور از نظر کشاورزی، حتی حدود ۱۳ سال از ایران جلوتر بود. سوریه توانسته بود با کشاورزی نسبتا پیشرفته، بخش زیادی از نیاز غذایی خود را تأمین کند. بنابراین، بهترین راه برای سوریه بازگشت به توانمندی داخلی و احیای بخش کشاورزی است.

لذا اگر منابع نفتی که آمریکا در حال استخراج از سوریه است به‌جای انتقال به خارج و قرارگرفتن در دست گروه‌های شورشی و مسلح، در داخل کشور صرف توسعه شود و اگر درآمد حاصل از آن به مردم سوریه برسد، این کشور می‌تواند بدون نیاز به حمایت آمریکا یا غرب، مسیر بازسازی و استقلال اقتصادی خود را دنبال کند.

گروه‌های شورشی که مخالف دولت الشرع هستند، همچنان از سوی آمریکایی‌ها حمایت و تسلیح می‌شوند. در واقع، آمریکا به‌جای کمک به ثبات سوریه، با ادامه ارسال سلاح و کمک‌های نظامی به این گروه‌ها، به تشدید تنش‌ها در داخل کشور دامن می‌زند. اگر ایالات متحده این کمک‌ها را قطع کرده و از ارسال سلاح و پشتیبانی نظامی به گروه‌های مسلح سوری خودداری کند، سطح تنش‌ها در سوریه به طور قابل توجهی کاهش خواهد یافت.

در حال حاضر بخش مهمی از تنش‌های موجود در سوریه ناشی از همین تزریق نیرو، سلاح و منابع مالی از سوی آمریکا به گروه‌های مخالف داخلی است.

به صورت خاص هدف احمد الشرع و دونالد ترامپ از دیدار در کاخ سفید چه بود؟

به نظر می‌رسد این دیدارها چندان راهبردی و بلندمدت نیستند، بلکه بیشتر جنبه نمادین و تبلیغاتی دارند. در واقع، هر دو طرف تلاش می‌کنند از این روابط و دیدارها به‌نوعی بهره‌برداری سیاسی کنند. دولت دمشق از این وضعیت برای نمایش مشروعیت خود در سطح بین‌المللی استفاده می‌کند و می‌کوشد خود را به عنوان نیرویی تثبیت‌شده و قابل اعتماد در منطقه معرفی کند؛ پیامی که به‌ویژه خطاب به گروه‌های داخلی سوریه است، به این معنا که من اکنون تثبیت شده‌ام و حتی آمریکا نیز این واقعیت را پذیرفته است.

دونالد ترامپ هم معمولا از دیدار با افرادی که مورد توجه رسانه‌ها هستند استقبال می‌کند. با این حال، این دیدارها به‌منظور رسیدن به توافقی جدی یا اساسی انجام نمی‌شود.

برای مثال، آقای زلنسکی نماد و به نوعی «آبروی غرب» در جنگ اوکراین در برابر روسیه است. زمانی که او به دیدار ترامپ می‌رود، به‌خوبی می‌داند که ترامپ توان کمک نظامی یا سیاسی مؤثری به او ندارد تا بتواند پیروزی قابل توجهی به دست آورد. اما حتی میزان اهمیت و حساسیت پرونده سوریه و شخصیت جولانی برای آمریکا به اندازه اوکراین نیست.

در نتیجه، هدف از دیدارهای اخیر بیشتر در حد تأیید نمادین اوست؛ به این معنا که آمریکا با دیدار از او، به نیروهای داخلی سوریه پیامی می‌دهد مبنی بر اینکه جولانی مورد حمایت ماست. این اقدام در واقع تلاشی است برای تقویت موقعیت داخلی او در برابر سایر گروه‌ها و چهره‌هایی که تمایل دارند جایگزین او شوند.

بنابراین، هدف اصلی این دیدارها تثبیت موقعیت آقای جولانی و اعلام آغاز دور جدیدی از حاکمیت او در سوریه است؛ نه رسیدن به توافقات نظامی یا سیاسی مهم. سوریه پیش‌تر نیز در دوره‌هایی تحت اشغال نیروهای آمریکایی بوده و بعید است که در این دیدار درباره خروج نیروهای آمریکایی یا تنظیم روابط نظامی میان دو طرف توافقی حاصل شود.

اگر آمریکا واقعا جولانی را به رسمیت بشناسد، طبیعتا باید درباره رفت‌وآمد نیروهایش در خاک سوریه با او به تفاهم برسد و ضوابطی را که مورد تأیید اوست امضا کند. از نظر محتوایی، اگر هدف جولانی از این سفر، امضای دو تفاهم‌نامه باشد، یکی درمورد سامان‌دهی رفت‌وآمد نیروهای آمریکایی به سوریه و جلوگیری از ورود و خروج غیرقانونی آنها و دیگری درباره توقف استخراج و صادرات غیرقانونی نفت سوریه. می‌توان گفت این دو توافق‌نامه از ضروری‌ترین نیازهای امروز سوریه هستند.

با این حال، به نظر نمی‌رسد چنین توافق‌هایی در این سفر تحقق پیدا نکرد؛ چراکه هدف اصلی طرف آمریکایی احتمالا این مسائل نیست. سایر موضوعات مطرح‌شده نیز جنبه‌های جزئی‌تری دارند و تأثیر چندانی بر روابط کلان دو کشور نخواهند گذاشت.

در مجموع، دو محور اصلی مورد نیاز سوریه در شرایط کنونی، یعنی تنظیم روابط نظامی و پایان‌دادن به استخراج غیرقانونی نفت، همچنان بدون نتیجه باقی مانده‌اند.

خط و مشی آمریکا در خاورمیانه دو محور دارد: حفظ امنیت اسرائیل و حفظ خطوط انتقال نفت و گاز از منطقه به جهان خارج. در اجرای این سیاست‌ها به طور طبیعی سوریه را در مقابل با منافع آمریکا قرار می‌داد. از یک سو، سوریه محل رفت‌وآمد و حمایت از گروه‌های مقاومت بود و از سوی دیگر، حاضر به مذاکره یا سازش با اسرائیل نشد. پس از آنکه کشورهایی چون مصر و اردن وارد روند صلح با اسرائیل شدند، سوریه همچنان بر مواضع خود باقی ماند و روابطش با اسرائیل عادی نشد. از این رو نیز با سیاست‌های آمریکا که خواستار عادی‌سازی روابط اعراب و اسرائیل بود، در تضاد قرار گرفت

گزارش

آتش‌بس مشروط در دریای سرخ

شرق: پس از برقراری آتش‌بس شکننده میان اسرائیل و حماس، حملات حوثی‌های یمن به اسرائیل و کشتیرانی بین‌المللی در دریای سرخ فعلا متوقف شده است؛ اما هنوز هیچ اطمینانی برای توقف حملات وجود ندارد. در همین حال، در نامه‌ای که شاخه نظامی حماس آن را منتشر کرده، ستاد نظامی حوثی‌ها هشدار داده اگر «دشمن» جنگ در غزه را از سر بگیرد، حملات موشکی و پهپادی «در عمق سرزمین اسرائیل» و ممنوعیت عبور کشتی‌های مرتبط با اسرائیل از دریای سرخ و عربی دوباره آغاز می‌شود.

یوسف حسن المدانی، رئیس ستاد نظامی حوثی‌ها، در این نامه می‌نویسد: «ما تحولات را از نزدیک زیر نظر داریم و اگر دشمن تجاوز علیه غزه را از سر بگیرد، به عملیات نظامی در عمق موجودیت صهیونیستی بازمی‌گردیم و ممنوعیت ناوبری اسرائیل در دریای سرخ و عربی را برقرار می‌کنیم». این زبان عملا آتش‌بسی مشروط روی میز می‌گذارد: توقف حملات در برابر توقف جنگ.

به گزارش اسوشیتدپرس، حوثی‌ها از نوامبر ۲۰۲۳، و حدود یک ماه پس از حملات هفتم اکتبر، بیش از ۱۳۰ موشک بالستیک و ده‌ها موشک کروز و پهپاد به سمت اسرائیل شلیک کرده‌اند. اسرائیل در پاسخ به این حملات، تا امروز ۱۹ بار مواضع حوثی‌ها را در یمن و حدود ۱۸۰۰ کیلومتر دورتر از مرزهای خود، هدف قرار داده و چند فرمانده ارشد این گروه را کشته است؛ تقابلی که نشان می‌دهد جبهه یمن حتی بدون حضور رسمی در جنگ غزه، به بخشی از معادله بازدارندگی تل‌آویو تبدیل شده است.

در دریا هم کارزار حوثی‌ها علیه کشتیرانی، دست‌کم ۹ ملوان را کشته، چهار کشتی را غرق کرده و مسیر یک تریلیون دلاری تجارت سالانه را مختل کرده است. در تازه‌ترین حمله ثبت‌شده به کشتی باری «مینرواگرخت» با پرچم هلند در ۲۹ سپتامبر، یک نفر از خدمه کشته و یک نفر هم مجروح شده است. این کشتی نیز مانند بسیاری از اهداف دیگر، ارتباط مستقیمی با جنگ غزه نداشت و نشان داد هر شناور «اشتباهی» می‌تواند در این آبراه به گروگان پیام سیاسی این گروه تبدیل شود. حوثی‌ها می‌گویند فقط شناورهای «مرتبط با اسرائیل» را هدف قرار می‌دهند اما فهرست کشتی‌های آسیب‌دیده این ادعا را تضعیف کرده است.

پیامدها از سطح امنیتی فراتر رفته و اقتصاد منطقه را نشانه گرفته است. کاهش تردد از کانال سوئز، یکی از منابع مهم ارزی مصر است و طبق برآورد صندوق بین‌المللی پول میلیاردها دلار درآمد مصر را کم کرده است. بسیاری از خطوط کشتیرانی برای کم‌کردن ریسک، مسیر طولانی دماغه امید نیک در آفریقا را جایگزین کرده‌اند؛ تصمیمی که زمان و هزینه حمل را بالا می‌برد و فشار دیگری بر اقتصاد جهانی وارد می‌کند.

ایالات متحده، از دولت بایدن تا دولت ترامپ، چند دور حمله هوایی علیه زیرساخت‌های حوثی‌ها انجام داده است؛ از بمباران پایگاه‌ها تا استفاده از بمب‌افکن‌های بی-۲ علیه اهداف زیرزمینی. با این حال واشنگتن و متحدانش می‌دانند یمن نمی‌تواند به یک جبهه دائمی دیگر تبدیل شود، مخصوصا وقتی حوثی‌ها هم‌زمان با تهدید اسرائیل، به عربستان اخطار می‌دهند و کارکنان سازمان ملل و نهادهای امدادی را به اتهام جاسوسی بازداشت کرده‌اند.

آتش‌بس غزه که از ۱۰ اکتبر برقرار شده، بارها زیر سایه درگیری‌های پراکنده بین حماس و ارتش اسرائیل لرزیده، اما با فشار آمریکا حفظ شده است. در این میان، نامه اخیر حوثی‌ها سکوت در دریای سرخ را مشروط می‌کند و آن را به اهرم فشار برای حفظ آتش‌بس تبدیل می‌کند؛ اهرمی که در صورت فروپاشی توافق، می‌تواند اسرائیل، مصر، عربستان و اقتصاد جهانی را دوباره زیر سایه موشک، مین دریایی و بیمه‌های سنگین برگرداند.